

میراث دار سنت پرورش اسب یورقه می گوید در مسابقه های اسب دوانی، رفاقت کردن، مهم تر است از برد و باخت

ماکه هرچه بردیم، بارفقا خوردیم

کمال خجندی زمانی همه اهالی «مهدی آباد» در خانه هایشان اسب داشتند و گاو. بهارها. گاوها را می بستند به خیش های چوبی تا زمین ها را شخم بزنند و اسب ها را زین و یراق می کردند تا بتوانند هر وقت خواستند. به کشت وکارهای دور و نزدیک سر بزنند. حالا تراکتورها آمده اند و گاوها را بیکار کرده اند. ماشین ها هم آمده اند و دیگر لازم نیست کسی برای رفتن به راه های دور و دراز، اسبش را زین کند. «کربلایی امیر ضابط نسب» اما هنوز اسب دارد. نه یکی. نه دو تا. هشت تا که در باغ پرت افتاده آن طرف زمین های مهدی آباد. برای خودشان شم به زمین می کوبند و شبیه می کشند تا یکی بیاید ببردشان توی زمین های خاکی که «یورقه» برونند و عرق بنشینند به گرده لاغرشان. کربلایی امیر با دستار سفید و سیبل های جانانه اش. همه عمرش را با اسب ها گذرانده است. او میراث دار سنت پرورش اسب یورقه در مهدی آباد است.

- کربلایی! یورقه چه نوع اسب دوانی است؟

اسب که خیز برمی دارد، دو تا دست و دو تا پایش با هم حرکت می کند. انگار حیوان می پرد، طوری که پاهایش می نشینند همان جایی که دست هایش بوده است. سوارش را هم با خودش می برند بالا. اما یورقه این طوری نیست. وقتی حیوان یورقه می رود، دست پیش پایای راستش و دست راستش با پای چپش، با هم حرکت می کند. این طوری، آدمی که نشسته است پشت اسب، خیلی بالا پایین نمی پرد. نفس اسب هم راسته تر است. تاخت، نفس حیوان را می گیرد.

- هر اسبی می تواند یورقه برود؟

نه؛ اسب یورقه سواست، اسب «خیز» سواست، اسبی که به گاری می بندند، هم سواست. این ها هر کدام برای خودشان، حساب و کتاب جدایی دارند. اسب را باید تربیت کرد؛ حیوان خودش که یاد نمی گیرد. باید یادش داد. چطور پیچه ها را می برند مدرسه واداشان می دهند که بخوانند و بنویسند؟ اسب را هم باید همین طور آهسته آهسته تربیت کرد. بعضی اسب ها بهتر تربیت می شوند، بعضی ها سخت تر. در مدرسه هم، همه بیچه ها که درس خواند نشان یک جور نیست.

- خب، چطور می شود اسب

را تربیت کرد که یورقه برود؟

این دیگر کار ماست، پس ما اینجا چه کاره ایم؟ اسب را درست من بدھید، ببینید چطور تربیتش می کنم. راه دارد.

طوری اسب را تربیت می کنم که چهار کیلومتر برود و یک بار دست و پایش نشکند(ریتم حرکتش به هم نخورد). از درگز، از فریمان، از تربت جام و تایباد می آیند و از من، اسب می خرند. این، کار ماست. هنر ماست.

- این کار را از کجا یاد گرفته اید؟

از وقتی یادم می آید، در همین کار بوده ام. از پنجاه سال جلوتر. کار خانواده ما، مالدار ی بود. ما پشت در پشت همین جا بوده ایم. قدیم، زمین ها را با همین اسب واسترها می رانده اند(امور مربوط به زمین را با آن ها پیش می بردند). مردم همه اسب داشتند، سر کار می رفتند با آن. وسیله ای که نبود. هر چه بود، همین اسب بود(والاغ. اسب را برمی داشتند مثلا از مهدی آباد می رفتند به «شهرآباد»(روستایی در دو کیلومتری مهدی آباد). می رفتند(قیاس آباد»(روستایی در ده کیلومتری مهدی آباد). دیگر خیلی که می رفتند، تا «کنه بیست» می رفتند. می رفتند به «تیادکو»(تیادکان). البته راه دور هم که می رفتند، باز با همین اسب بود. خود من یادم می آید با اسب تا سرخس هم رفته ام. اما معمولش همین بود که راه خانه شان تا کشت وکار را با اسب می رفتند. قدیم در همین مهدی آباد، همه اسب داشتند. اسب زیاد بود. همه روستاها اسب داشت. مهدی آباد کلی اسب داشت. قلعه خیابان اسب داشت. کنه بیست، اسب داشت.



چگونه جاسوس های اجانب، دستگیر و محکوم شدند

ارتش می نماید. رجب در جریان تحقیقات، اقرار می نماید که نامه برای استوار ارتش، حسین سربای، بوده است که در آمار لشکر کاری می کرده است. لہذا او را هم دستگیر می نمایند. در حین این تحقیقات، دخالت استوار دیگر ارتش (ملک پور) که سابقا در دژبانی و اخیرا در مرکز تحصیل (خدمت) می کرده و نیز سید جلال صادقیان، که مانند تلگراف مشهد و محمد تقی برومند که در خیابان پهلوی مغازه روزنامه فروشی دارد، هم در این عمل (جاسوسی) آشکار می شود، البته همه آن ها (این افراد) با (به همراه) ابراهیم سربای، پدر استوار سربای که در خیابان تهران دکان دارد و عیسی ملک پور، برادر استوار ملک پور عضو دارایی، و باقر جلیوند،

در آخرین روزهای جنگ جهانی دوم با ضعیف شدن نیروهای آلمان، برلین پایتخت آلمان، سقوط کرد و متفقین توانستند با بازسازی ارتش های خود، فرانسه را از اشغال آلمان درآورند و با گذشتن از رودخانه راین، وارد خاک آلمان شوند و برلین را تصرف کنند.

۱۹۴۵میلادی



میرزا حبیب... قاتل شیرازی، حکیم و شاعر عصر قاجار، درگذشت. او علومی چون نحو، بیان، اصول هندسه، نجوم، حکمت، کلام، فلسفه و فنون ادب و شعر را در مشهد فراگرفت و سپس به دربار ناصرالدین شاه قاجار راه پیدا کرد. وی نخستین شاعر ایرانی نیز بوده که با زبان فرانسه آشنایی داشته است.



۱۲۸۴ خورشیدی



تکس سیدگلانی، شوراوار

- کار رابه پسرها هم یاد داده اید؟

بله؛ من چهار پسر دارم و پنج دختر. همه هم با اسب آشنا هستند. پسرها که همه خودشان در همین کار اسب هستند. نوه هایم هم همین طور، یکی از نوه هایم، خودش یورقه باز قابلی است. کلی مسابقه تا حالا برده است.

- قدیم ترها، مسابقه یورقه هم برگزار می شد؟

نه؛ از وقتی جوان ها به دست آمده اند(بزرگ شده اند/ به عرصه آمده اند)، اسب های پیراه (اسب های راهوار) را می خرند برای یورقه. آن موقع چون بیجاگی (گرفتاری/ تنگدستی) بود، کی به فکر مسابقه دادن بود؟ اسب که کم شد، مسابقه با به «دو» (داو/ میدان) آمدند. همین مسابقه ها را هم ما راه انداختیم در اینجا. کی بلد بود یورقه تربیت کند؟ فقط ما بودیم. حالا اسب ها را چهارتا جاهل (جوان) ه ی می کنند و مسابقه می دهند و خیال می کنند چی شده.

- چند سال است که مسابقات یورقه برگزار می شود؟

خیلی سال است. چهل سال بیشتر است. من بودم و همین کلب احمد(احمد خیابانی)، «خانی» هم بود. خودش قضا کرده(به رحمت خدا رفته است)، پسرهایش هستند و همین حالا مسابقه می دهند.

- قدیم مسابقه های یورقه چطور برگزار می شد؟

قدیم مسابقه ها تا چهار کیلومتر هم بود. الان یا یک کیلومتر است یا یک و نیم کیلومتر. بیشتر نمی زنند(قرار و مدار نمی گذارند/ شرط بندی نمی کنند). حالا این ها به کنار، قدیم اگر مسابقه می دادند، همه چیز همان جا بود دیگر، بعد تمام می شد. دیگر دلخوری نبود. کسی نمی گفت اسب من بهتر بود، اسب تو بهتر نبود. مسابقه می دادند، بعد با هم می رفتند جای می خوردند، نان می خوردند(غذا می خوردند). حالا یک مسابقه که برگزار می شود، همه از هم دلخور می شوند. این

نخستین روزنامه مشهد با چاپ نسخه بر گردان

دراختیار پژوهشگران قرار گرفت

«ادب» به میان مردم آمد!



زینبی! درحالی که به روز جهانی آزادی مطبوعات نزدیک می شویم، فرهنگ دوستان و فرهیختگان خراسانی گرد هم آمدند تا از تاریخچه مطبوعات در خراسان بگویند و از کتاب نسخه برگردان روزنامه ادب، قدیمی ترین روزنامه مشهد، رونمایی کنند. این برنامه را مرکز اسناد اداره کل روابط عمومی و امور بین الملل رسانه شهرداری مشهد با همکاری سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی برگزار کرد. در پایان این نشست نیز از کتاب نفیس روزنامه ادب رونمایی شد و همچنین از کوروش شجاعی، پیشکسوت مطبوعات خراسان، به پاس یک عمر خدمت صادقانه تقدیر شد و به تعدادی از استادان حوزه تاریخ و هویت مشهد، نشان مراسم و کتاب تازه تألیف شده ادب، تقدیم شد.

- چاپ برگردان: راه حلی برای منابع قدیمی

ابراهیم حافظی، مسئول بخش اشریسو مطبوعات سازمان کتابخانه های آستان قدس رضوی، نخستین فردی است که در مقابل علاقه مندان می نشیند تا از چگونگی گردآوری این کتاب بگوید. حافظی که نامش بر روی جلد کتاب آمده است، درباره نوع کاری که برای رسیدن کتاب به این مرحله انجام شده است، می گوید: چاپ فاکسیمبله مطبوعات یعنی چاپ برگردان و عکسی منابع قدیمی که در حوزه مطبوعات نیز رقم می خورد. این ماجرا سابقه ای طولانی دارد و بسیاری از مراکز علمی و پژوهشی از این چاپ استفاده کرده اند تا مطبوعات و کتاب های قدیمی در اختیار پژوهشگران قرار بگیرد.

این پژوهشگر مطبوعات سپس درباره اهمیت این موضوع می گوید: مطبوعات و روزنامه ها، منابع نفیسی هستند که گاهی نادر و کمیاب می شوند. این روزنامه ها به دلیل جنس کاغذی که برای آن ها استفاده می شود، خیلی سریع اسیدی می شوند و از بین می روند و به همین دلیل به سستی در اختیار پژوهشگران قرار می گیرند. چاپ برگردان به رفق این معضل کمک می کند و منابع ارزشمند را در دسترس پژوهشگران قرار می دهد.

حافظی سپس به کم کاری مشهدی ها در این زمینه و همچنین به چاپ برگردان روزنامه خورشید در تهران، اشاره می کند و می افزاید: متأسفانه در مشهد به این امر توجه نشده و تاکنون برای روزنامه های قدیمی، چاپ برگردان تهیه نشده است. در این شرایط، مجوز چاپ برگردان نخستین روزنامه مشهد را گرفتیم و آن را با یک چاپ نفیس، منتشر کردیم که اکنون در اختیار شماسنت. در ادامه، جمشید کیان فر، مورخ، روزنامه نگار و پژوهشگر برجسته کشور، با نام بردن از استادان تاریخ نویسی در مشهد، از حسین الهی، ستار شهبازی و دیگر محققان شهر یاد می کند و به سراغ سابقه استفاده از واژه روزنامه در ایران می رود: نام روزنامه، قدیمی است و برای یادداشت های روزانه، خاطرات شخصیت ها و رجال و یادداشت های روزانه و ماهانه ای که به مرکز فرستاده می شد، به کار می رفت و از آن جمله می توان به روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه اشاره کرد.

کیان فر سپس از ماجرای انتشار کاغذ اخبار و آوردن دستگاه چاپ سنگی به ایران و تعطیلی زود هنگام این روزنامه می گوید. دوازده سال طول می کشد تا یک شخصیت دولتی مانند صدراعظم، دوباره بساط روزنامه را در ایران علم کند. این روزنامه نگار قدیمی در این باره نیز توضیح می دهد: این روزنامه (به نام وقایع اتفاقیه) برای حکام و سردمداران با چاپ سنگی منتشر می شد. پانصد نسخه بود که شهرها و افراد مختلف از آن سهمیه داشتند و روزنامه پس از چاپ برای آن ها ارسال می شد.

سنگ بنای روزنامه نگاری در ایران با دولت گذاشته می شود که این مسئله، آن را از مسیر اصلی خود منحرف و روزنامه را به ابزاری در دست دولتمردان تبدیل می کند. پژوهشگر کشورمان با بیان این نکته چنین توضیح می دهد: در شماره ۵۰ وقایع اتفاقیه خبری به چاپ رسید که در آن بر بیماری افرادی که به دیدن امیرکبیر در فین کاشان رفته اند، تأکید شده است تا زمینه ساز چاپ خبر جعلی مریمی و درگذشت این شخصیت باشد. شماره ۵۲ دلیل مرگ امیرکبیر را که بنیان گذار همین روزنامه است، بیماری بیان می کند و به راحتی این خبر را به خاطر منفعت حاکمان آن زمان، در این جریده جعل می کند.

کیان فر سپس به اجرای این رویه در روزنامه «دولت علیه ایران» و روزنامه ایران نیز اشاره می کند و می گوید: این روزنامه ها اخبار سلطانی، اخبار تهران، اخبار ایالات و اخبار خارج از کشور را به چاپ می رساندند. این روند تا اواسط سال ۱۲۲۴ قمری ادامه پیدا می کند. در این زمان، اخبار اجتماعات مردم و مسائل اجتماعی مربوط به آن و همچنین اخبار مجلس و شورا در روزنامه ایران به چاپ می رسد و این را می توان نخستین تغییر در تاریخ مطبوعات ایران دانست. در این شرایط، سانسور کم می شود و سرانجام بعد از عزل محمد علی شاه از سال ۱۲۷۸ تا ۱۳۰۴ خورشیدی، شاهد دوران طلایی مطبوعات هستیم. در این دوران، دو نشریه مهم یکی در تبریز و دیگری در بوشهر چاپ می شود.

او سپس به جریان انتشار روزنامه ها در خراسان، اشاره گذاری می کند و از روزنامه های بشارت، خورشید، نوبهار، تازه بهار، خراسان، آفتاب شرق، ندای خراسان، نوای خراسان و چندین روزنامه دیگر از دوران مشروطه تا پهلوی یاد می کند. کیان فر درباره نشریه بشارت به دلیل اهمیت آن توضیحات بیشتری می دهد: نشریه بشارت در دورانی منتشر شد که دوره درخشان مطبوعات را پشت سر می گذاشتیم. این نشریه به شکل غیرقانونی با چاپ زلاتینی چاپ می شد و به همین دلیل، یک رو و از نظر محتوا درخور توجه است.



۵شنبه

۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۳
شماره ۲۲۰۰

۱۵



تاریخ و هویت